



6 سپتمبر 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

محمد نادرشاه از پادشاهی تا شهادت

(بخش هفتاد و نهم)

نفي البلد خانواده بزرگ "شاغاسی خیل":

درمباحث گذشته از تاکتیک ها و روشهای خاص محمدنادرشاه و برادرانش صحبت کردیم که چگونه آنها با ذرایع و بهانه های مختلف به تصفیه رقبای سیاسی خود اقدام کردند تا میدان را قدم بقدم جهت استحکام قدرت یکه تاز برای خود و خانواده خود استحکام بخشند. چنانچه ذکر شد، در اول مرحله با اعزام یک هیئت صلحیه و امضاء در حاشیه قرآن مجید، حبیب الله کلکانی و 11 نفر یارانش را با تعهد مصئونیت جانی راضی ساختند تا به کابل آمده و خود را تسلیم حکومت نمایند. محمدنادرشاه بجای آنکه آنها را نخست توسط یک محکمه با صلاحیت محاکمه نماید و حکم محکمه را به منصفه اجراء گذارد، برای چند روزی آنها را در زندان نگهداشت و سپس به دلیل اینکه گویا تعدادی از قوای حشری جنوبی خواهان تسلیمدهی شان گردیدند، محمدنادرشاه آنها را در اختیار مدعیان قرار داد و همه را درزیر دیوار ارگ فراخواند و گذاشت بدست مدعیان چانماری شوند و اجساد شانرا برای سه روز در چمن حضوری به دار آویخت که این روش ازیکطرف مغایربه قول و قرارشاه مبنی برمصالحه و تعهد مصئونیت جان آنها برطبق امضاء درحاشیه قرآن مجید بود، ازطرف دیگر با آویختن اجساد به دار، کرامت انسانی را چه از لحاظ شریعت اسلامی و چه برطبق موازین حقوق مدنی زیرپا گذاشت.

وقتی محمدنادرشاه از این تصفیه خاطر جمع شد، به سراغ رقیب دیگر رفت و این باراز شیوه محاکمه علنی کارگرفت و رقیب مهم دیگرخود - محمولی خان دروازی وکیل سلطنت درعهد امانی را با محمود سامی در یک محکمه نمایشی به دلیل همکاری با بچه سقو محاکمه نمود که در نتیجه محمود سامی به اعدام و محمولی خان با رأی حاضرین مجلس ازاعدام نجات یافت و به هشت سال زندان محکوم گردیدند. محمود سامی اعدام شد و محمد ولی خان به زندان مخوف ارگ انتقال یافت. پس از آن نوبت برادران چرخ رسیده و با ذرایع مختلف، محمدنادرشاه خواست با آنها از راه دوستی پیش آید و برادر خود شاه ولی خان را نزد غلام نبی خان به ترکیه فرستاد تا او را به آمدن به کابل راضی سازد. او به کابل آمد و بعد ازچند ملاقات دوستانه، محمدنادرشاه دفعتهاً چهره اصلی خود را نشان داد و به اتهام خیانت، امر کرد تا عساکر او را در حضور برادر و پسران کاکایش در ارگ بطور فجیع با ضربات قنطاق تفنگ به قتل برسانند و برادر و پسران عم او را زندانی کرد و خانواده او را درحصر شدیدخانگی قرار داد.

حال یک خانواده با نفوذ دیگر به حیث خارجشم برای محمدنادرشاه باقی مانده بود که باید به نحوی آنها را نیز از دم راه خود بردارد و میدان را برای خود و خانواده خود بدون رقیب خالی سازد. این خانواده مشهور به "شاغاسی خیل" بود که همه از منسوبین قریب و خون شریک با علیاحضرت سراج

د پانو شمیره: له 1 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

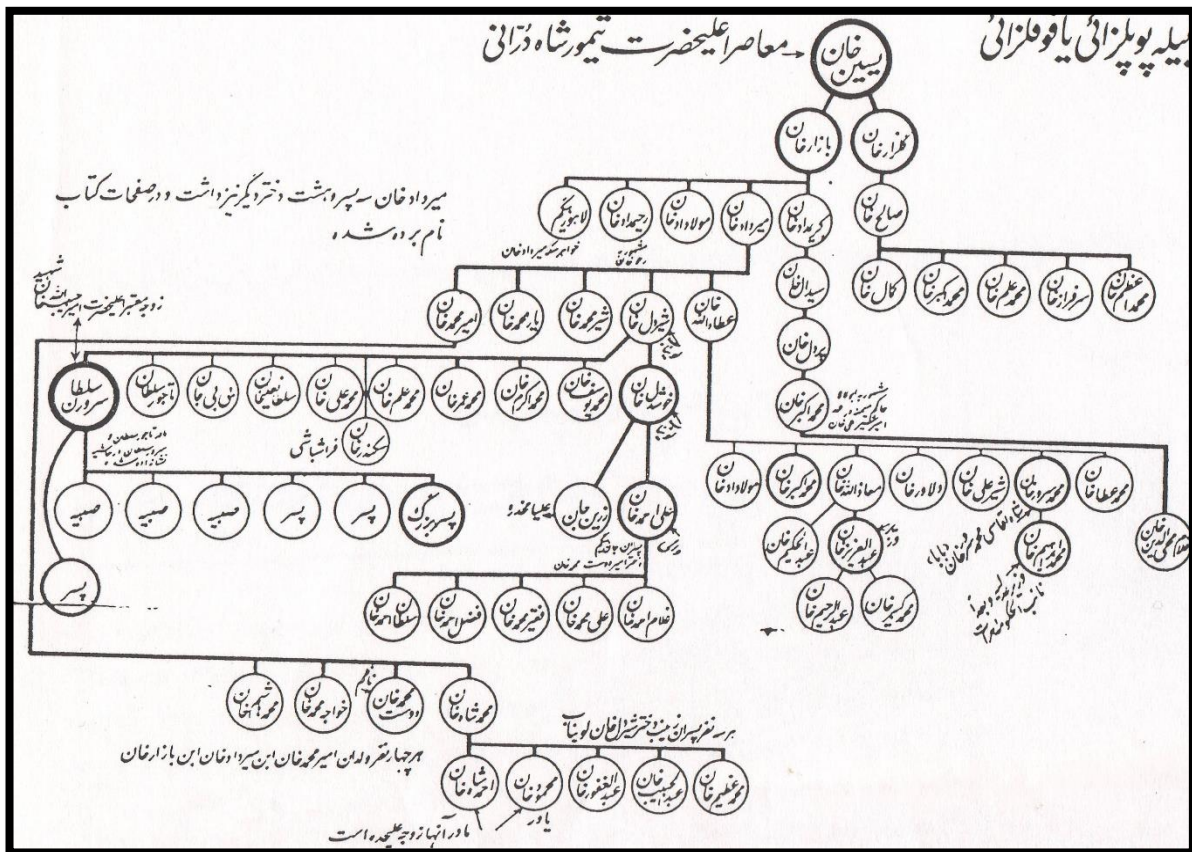
الخوانین مادرشاه امان الله غازی بودند. این خانواده بزرگ در واقع صادقانه، با خلوص نیت و بدون کدام توقع خاص برای حمایت از شاه امان الله در امور اداره ولایات افغانستان خدمت میکردند و اتکای قوی برای حفظ سلطنت شاه امان الله محسوب می شدند. اما نادرشاه با وجود خویشی چند جانبه با آنها، از نفوذ گسترده این خانواده در داخل افغانستان هراس داشت و درعین زمان دلیلی در دست نداشت که آنها را مثل دیگران به یک بهانه مورد محاکمه قرار دهد، زیرا آنها در گذشته و حال جرمی را مرتکب نشده بودند. لذا محمدنادرشاه راه دیگری را به مقصد دوساختن آنها از وطن در نظر گرفت، آنها را با تبعید یا "نفی البلد" اکثریت مؤثر این خانواده به خارج، خود را از خطر احتمالی آنها در آینده خاطر جمع سازد. او از حکومت هندبرتانوی تقاضا کرد تا آنها را با عایله و اطفال در آن سرزمین تحت نظارت قرار دهد.

جریده انیس سال 1309 (صفحه 9 - 11) متن ذیل را به حیث یک اعلامیه دولت به نشر سپرد: «اشخاصی آتی که محکوم به نفی البلد شدند، باید فوری از افغانستان اخراج و جایدادشان ضبط است: 1- عبدالحبیب خان؛ 2 - عبدالغفورخان؛ 3 - احمدشاه خان؛ 4 - زبیرخان؛ 5 - امیرمحمدخان؛ 6 - محمد یعقوب خان وزیر دربار سابق؛ 7 - محمد سمیع خان قوماندان سابقه؛ 8 - محمدطاهرخان پیش خدمت؛ 9 - محمد عمرخان؛ 10 - محمدامین خان با برادران واعمامش؛ 11 - عبدالعزیز خان وزیر حربیه سابقه؛ 12 - عبدالحکیم خان حاکم اعلاهی سابق سمت جنوبی؛ 13 - سکندرخان فرانش باشی سابقه با پسرانش نیک محمد و فیض محمد و صالح محمد؛ 14 - محمودخان یاور سابقه؛ 15 - محمد اسلم خان ولد جرنیل محمداکرم؛ 16 - حفیظ الله جنرال قنسل تاشکند؛ 17 - میرزا عبدالله پسر امیرمحمد کلاه دوز؛ 18 - میرزا محمد هاشم کور.» (به نقل از کتاب: "از عیاری تا امارت"، نوشته عبدالشکور حکم،... صفحه 560)

از جمله اشخاص مندرج لست فوق که جمعاً بیش از 21 نفر بزرگان هر خانواده میرسید، به استثنای اشخاص شامل شماره های 6، 7، 8، 10، 16، 17 و 18، دیگر همه آنها جزو یک خاندان و آنها متعلق به خانواده "شاغاسی خیل" که مشتمل بر خانواده های برادران و بنی اعمام علیاحضرت سراج الخواتین مادرشاه امان الله غازی بودند. آنها با همه آل و بیت به شمول زنان، اطفال و جوانان اعم از دختر و پسر که تعدادشان به بیش از 70 نفر میرسید، قرار بود به امر محمد نادرشاه "نفی البلد" یا به عبارت دیگر به هندبرتانوی تبعید شوند. برای اكمال مراحل تبعید و حصول موافقت انگلیسها، نخست آنها را از کابل دور کردند و به شهر جلال آباد در یک قلعه کهنه که مثل زندان بود، بطور مؤقت مسکون ساختند. انگلیسها بنا بر دلایلی از قبول این خانواده امتناع ورزیدند و حکومت برای هفت ماه، آنها را در گرمای طاقت فرسای تابستان در جلال آباد نظر بند نگهداشت که در اثر گرما و فقدان و ارسی لازم صحتی، یک تعداد اطفال خورده سال و پیرزنان و مردان آنها در آنجا فوت کردند. حکومت ناگزیر شد، آنها را به کابل برگرداند و هر یک را در منازل شان نظر بند نگهدارد، در حالیکه بیشترین جای دادهای شان قبلاً از طرف حکومت ضبط گردیده بود. از جمله اشخاص مندرج لست فوق فقط دو فامیل منسوب به محمد یعقوب خان وزیر دربار سابق و برادرش محمد سمیع خان قوماندان سابقه با تمام آل و بیت به ایران تبعید شدند و برای مدت طولانی در آنجا اقامت گزیدند.

استاد عزیزالدین وکیلی پوپلزائی در کتاب "تیمورشاه درانی" شجره این خاندان را تحت نام جدشان یسین خان بارکزائی که بعداً در تاریخ به "خاندان شاغاسی خیل" شهرت یافتند، به روی یک چارت گرافیک ارائه داشته و در ضمن روابط باهمی و نقش شخصیت های مهم این خانواده از دوره امیر

دوست محمدخان تا سقوط دوره شاه امان الله غازی معرفی کرده و درباره سوابق شان می نویسد: وکیلی پوپلزائی در مورد سابقه تاریخی این خانواده می نویسد: عشایر قوم بزرگ بارکزائی زیادتر در علاقه های معروف، ارغشتان، گرشک هیلمند از مرور تاریخ سکنا گرفته اند و ملک اغستان که محل سکنا و خصوصاً علاقه معروف که مهد اولی تشکیل حکومت ابدالی است، سلاله های رجال گذشته آن با یکدیگر خوبتر شناخت و معرفت تاریخی دارند، چنانچه قوم پوپلزائی و بارکزائی و خانواده وکیل الدوله و خاندان یاسین خان رشته مستحکم قومیت از دوصد و بیست سال موجود بوده است. اعلیحضرت تیمورشاه در سالیکه سردار پاینده خان را به رتبه سرداری قوم بارکزائی با لقب سرفراز خان برگزید، افراد برجسته و سرشناس قبایل مربوطه را نیز درسلک عسکری داخل و با تعدادی از عساکر شان روانه کابل کرد.



یسین خان بارکزائی که نخست در دسته قشون همربکابی شاهزاده همایون پسر ارشد تیمورشاه مدتی چند درقندهار خدمت کرده بود، نیز به همین سلسله به کابل فرستاده شد و از سال 1193ق (1158ش) به بعد اندازه معرفت رسمی یسین خان به موجب سفارشنامه شهزاده همایون به خانواده سلطنتی بیشتر شد. هر چند یسین خان مردگوشه نشین و فقیر مشرب بود و چندان به مقام و متاع دنیا رغبت نداشت، با آنهم درسلک عسکری در دربار شهزاده همایون مقام محترم کسب کرد. اما وقتی شاه زمان برهمایون غلبه حاصل کرد، با یسین خان رویه خشن درپیش گرفت و پس از فوت یسین خان پسران او حایز رتبه و منصبی نشدند و گوشه گیری اختیار کردند. (برای شرح مزید دیده شود: عزیزالدین، وکیلی پوپلزائی: "تیمورشاه درانی"، جلد دوم، چاپ دوم، 1346، صفحه 686 - 690)

و قتیکه امیر دوست محمد خان قصد لشکرکشی بجانب رقبای خود داشت، میردادخان پسر بازار خان (پسریسین خان) بطرفداری جدی امیر دوست محمد خان پرداخت و از این طریق به دربار امیر دوست محمد خان صاحب شهرت و مقام شد و امیر او را به منصب "ایشک آقاسی" خود برگزید. در این وقت پسر جوان میردادخان بنام شیردل خان نیز به دربار امیر راه یافت و رابطه نزدیک دوستی با شهزاده شیرعلی خان (بعدها امیر شیرعلی خان) قایم کرد. با شهادت تاریخ، شهرت و رسمیت این خاندان از زمان شیردل خان به بعد، خصوصاً در دوره امیر شیرعلی خان بخصوص مقابله با سردار عبدالرحمن خان پسر امیر محمد افضل خان مقام و منزلت او در مقام ایشک آقاسی [وزیر دربار] بسیار برجسته شد. (شرح مکمل فعالیت های شیردل خان بارکزائی را میرزا یعقوب علی خان خافی که حیثیت واقعه نگار را با او در تمام جنگها داشت، در کتاب "پادشاهان متأخر افغانستان"، جلد اول و دوم، چاپ دوم، پشاور به تفصیل بیان داشته است.)



سفر امیر شیرعلی خان در "امباله" - هند و ملاقات با لارڈ میو و ایسرای هند برتانوی بتاريخ 27 مارچ 1869م. در این عکس شاغاسی شیردل خان در عقب امیر با کلاه سیاه و ریش انبوه دیده میشود.

شاغاسی شیردل خان در سفر تاریخی امیر شیرعلی خان در هند برتانوی که به دعوت و ایسرا لارڈ میو در ماه مارچ 1868م (1247ش) به امباله - پنجاب صورت گرفت، همراه بود و در همه جا در کنار امیر قرار داشت. تا آنکه امیر پس از برگشت از آن سفر، او را به نیابت خود، حاکم کل ترکستان افغانی مقرر کرد و لقب "لوی نایب" [لویناب] را برایش اعطا نمود. شیردل خان قبل از آنکه بصوب ترکستان برود، خواهش ازدواج با صبیبه سردار محمد عمر خان پوپلزائی مسماة بینظیر سلطان را کرد که عقد او در حضور امیر شیرعلی خان در سال 1291ق (1251ش) صورت گرفت. سپس شیردل خان به حیث نایب بزرگ امیر به معیت خسر و عیال جدید خود به مزار شریف رفت و در آن مقام سجع مهر خود را با این بیت آراست:

علیست شیر خدا و امیر شیرعلی +++ کسی که نایب شیران بود، چه شیردل است

از بطن بینظیر سلطان و از صلب شیردل خان لویناب در مزار شریف دو دختر به دنیا آمدند: یکی تاجور سلطان (متولد 1252ش) و دیگر سرور سلطان (متولد 1254ش). لویناب شیردل خان در اواخر سال 1254ش

درمزار شریف وفات کرد و در جوار روضه حضرت علی(رض) دفن گردید. بعدها بیوه جوان شیردل خان - بینظیرسلطان با دودختر خورسسال خود برای مدتی تنها ماند، تاآنکه برطبق عنعنه افغانی، باید یکی از اعضای خانواده این بیوه جوان را به حباله نکاح خود درمی آورد. محمد سرورخان پسر عطاءالله خان - برادر شاغاسی شیردل خان که در آنوقت در دربار امیر عبدالرحمن خان مقام برجسته داشت، در این راستا قدم پیش کرد و از بینظیرسلطان طلب ازدواج نمود که به موافقه پدرش این ازدواج صورت گرفت، اما چون هدف این ازدواج صرف بجا کردن عنعنه بود، بینظیرسلطان صرف در عقد اوباقی ماند، مگر طفلی بدنیا نیاورد و محمدرورخان دو دختر شاغاسی شیردل خان را مثل دو فرزند عینی خود پرورش داد. تا آنکه امیر عبدالرحمن به مقصد آشتی با قوم بارکزائی، از سرورسلطان خواستار ازدواج با شهزاده حبیب الله خان پسر ارشد خود شد و مراسم عقد در سال 1308 ق (1269 ش) در ارگ شاهی برپا گردید و عروس لقب "شاهزاده خانم" را در دربار امیر کسب کرد. بعد از وفات امیر، وقتی شهزاده حبیب الله خان در سال 1280 ش به سلطنت رسید، ملکه سرورسلطان نخست به "سراج الخواتین" و سپس به "علیا حضرت" ملقب گردید. (برای شرح مزید دیده شود: سیستانی، کاندید اکادمیسین محمداعظم: "نقش تاریخی وزیر فتح خان و خاندان او در دولت سدوزائی افغانستان"، پشاور، 2013، ضمیمه دوم "نقش خاندان شاغاسی خیل قندهاری در دولت محمدزائی افغانستان"، صفحه 297 تا 374)

علیا حضرت از صلب امیر حبیب الله خان سراج الملة چهارپسر و سه دختر بدنیا آورد، هریک: شاه امان الله غازی، غلام حیدر و محمدابراهیم که در طفولیت فوت شدند و عبیدالله (شاه آقا)؛ و دخترانش هریک سایره سلطان (ملقب به سراج البنات - خانم والی علی احمدخان)، صفیه سلطان (ملقب به ثمرالسراج - خانم مارشال شاه ولی خان) و راضیه سلطان (ملقب به نورالسراج) که اول نامزد محمد هاشم خان برادر محمدنادرخان بود و سپس در عقد محمدحسن خان پسر محمد عمرخان پسر امیر عبدالرحمن خان درآمد. همچنان یکی دیگر از دختران امیر حبیب الله خان سراج، مسماء صفورا (ملقب به قمر البنات) که مادرش از چترال و در جوانی فوت کرده بود، از یک سالگی نزد علیا حضرت تربیت یافت و به حیث دختر چهارم او شناخته می شد، با شاه محمودخان (برادر محمدنادرخان) ازدواج نمود. ناگفته نماند که خواهرسکه علیا حضرت، مسماء تاجورسلطان به عقد سردار محمدعلی خان درآمد که از او دو پسر، هریک محمدیونس خان (نائب الحکومه قندهار) و محمدولی خان بجا ماند و یکی دیگر از دختران شیردل خان مسماء زینب در عقد محمدشاه خان پسر امیر محمدخان (برادر شیردل خان) درآمد.

به ملاحظه چارت بالا: شاغاسی شیردل خان لوینباب جمعاً دارای هشت پسر و پنج دختر بود که از دخترانش در بالا نام برده شد. (عکس مقابل: شاغاسی خوشدلخان با پسرش علی احمدخان حیت اقامت در هندبرتانوی)

پسر ارشد شاغاسی شیردل خان، خوشدلخان که مادرش دختر امیر دوست محمدخان بود، پس از مرگ پدر به حیث "لوینباب" در ترکستان مقرر شد و در وقت امیر عبدالرحمن خان به قوای ملی سردار محمدایوب خان فاتح میوند به صفت قوماندان عمومی آن قواء به معیت سه برادر خود هریک سکندر خان، محمد اکرم خان و سلطانعلی خان پیوست. (عکس تاریخی را در پایان این نوشته مشاهده نمائید که پسران شیردل خان تحت شماره های



د پانوی شمیره: له 5 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

10، 15، 19 و 20 در جمع یاران سردار محمد ایوب خان دیده میشوند که بعد از شکست موصوف در قندهار با سرداریکجا نخست به ایران و سپس توسط انگلیسها به هندبیرتانوی برده شدند). خوشدلخان در دوره سراجیه عضو شورای دولت و یکی از اراکین دربار بود و در عصر امانی نایب الحکومه قندهار و در میزان 1304 وفات کرد.

پسران دیگر لویناب شیردل خان عبارت بودند از: محمدیوسف خان که در جوانی در جنگ غزنی بشهادت رسید؛ محمداکرم خان تحصیلدار عمومی کابل و سپس حاکم اعلی فراه؛ محمد عمر خان کرنیل حضور (خواهر خود) علیا حضرت مادر شاه امان الله غازی، محمد علم خان حاکم کلان لوگروایشک آقاسی ملکی؛ سکندر خان نخست فرانشباشی سردار محمد ایوب و سپس فرانشباشی امیر حبیب الله خان سراج الملة و در دوره امانی حاکم اعلی مشرقی و حاکم اعلی میمنه (پدر کلان مادری اینجانب نویسنده این سطور)؛ محمد علی خان حاکم زمینداور و وکیل نایب الحکومه قندهار؛ سلطان علی خان حاکم ارزگان و حاکم کلان پروان.

به همین ترتیب پسران اشخاص فوق در دوره سراجیه و سپس در دوره امانی به مقامهای مختلف گماشته شدند که از همه مهمتر علی احمدخان (مشهور به والی) پسر لویناب خوشدلخان بود که با سایر پسران شاه امان الله ازدواج کرد و بحدیث رئیس هیئت افغانی در مذاکرات راولپندی با انگلیسها اشتراک نمود، بعد والی کابل و رئیس تنظیمیه مشرقی گردید و پس از استعفای شاه امان الله از سلطنت، بار اول در مشرقی و وقتی شاه امان الله ترک وطن کرد، بار دوم در قندهار اعلام پادشاهی نمود که هر بار عمر سلطنتش بسیار کوتاه بود، تا بالاخره در قندهار بدست قوای سقوی اسیر و در کابل به توپ پرانده شد. پسران سکندر خان هریک: نیک محمدخان فرقه مشرق قندهار، فیض محمدخان برگدشاهی، صالح محمد خان ناظم امور علیاحضرت مادر شاه امان الله غازی بودند. به همین ترتیب شخصیت های دیگر از احفاد شیردل خان در عصر امانی از جمله: محمداعظم خان و محمدافضل خان، نور علی خان، محمد اسلم خان و تعدادی دیگر در مقامهای ملکی و نظامی خدمت کردند و یکی دیگر از این خانواده محمد اسحق خان (پسر محمد علی خان) دوست و همصنف عبدالخالق قاتل محمد نادر شاه بود که برای 14 سال زندانی شد.

از جمله فرزندان عطا الله خان (برادر لویناب شیردل خان) که به حدیث ایشک آقاسی امیر محمد یعقوب خدمت میکرد، هریک محمداکبر خان نایب الحکومه قطغن و بدخشان، محمدرور خان (مشهور به بابا - پدیناسکه علیا حضرت) نایب الحکومه مزار شریف و نایب الحکومه هرات و معاذ الله خان شهرت دارند. محمدابراهیم خان (پسر محمدرور خان) در دوره امانی وزیر عدلیه و نایب الحکومه هرات بود که با داماد خود فرقه مشر عبدالرحمن خان در اثراقیم عساکر در هرات کشته شدند. همچنان دو پسر معاذ الله خان: هریک عبدالعزیز خان یاور حضور شاه امان الله و سپس وزیر داخله و وزیر حربیه، و عبدالحیکم خان حاکم اعلی غزنی و حاکم اعلی جنوبی، از جمله کسانی بودند که در دوره سلطنت امانی در مقامهای بالا خدمت کردند. (برای شرح مزید دیده شود: وکیلی پوپلزائی، عزیزالدین: "تیمورشاه درانی"، چاپ دوم، جلد دوم، کابل، 1346، صفحه 690 - 695)

از اولاده امیر محمدخان (برادر دیگر شیردل خان لویناب) میتوان از چهار پسر او، هریک: محمدشاه خان، دوست محمدخان ناظم، خواجه محمدخان و محمد هاشم خان نام برد. محمدشاه خان با یکی از دختران لویناب شیردل خان - مسماة زینب (خواهر ناسکه علیاحضرت) ازدواج کرد که از بطن همین مادر سه فرزند بنامهای عبدالحبیب خان، محمدعظیم خان و عبدالغفور خان، و از خانم دیگر او دو پسر، هریک: احمدشاه خان و محمودخان (مشهور به یاور) و از خانم سومی محمد زبیر خان به دنیا آمدند.

دوست محمد خان ناظم در اول ایشک آقاسی سردار نصرالله معین السلطنه بود که بعداً برادرش جرنیل خواجه محمدخان به آن منصب مقرر گردید و دوست محمدخان به حیث حاکم اعلی در چند محل ایفای وظیفه کرد. همچنان عبدالحبیب خان پسر محمد شاه خان در دوره سراجیه به حیث ایشک آقاسی سردار عنایت الله خان معین السلطنه مقرر شده بود. اینها همه بعد از شهادت امیرحبیب الله خان و اعلام امارت نصرالله خان در جلال آباد به امیرموصوف بیعت کردند و حتی برضد شاه امان الله موقوف گرفتند، اما شاه امان الله به دلیل خدماتیکه برادرزاده و برادر آنها یعنی یاور محمود خان برای شاه امان الله انجام داده بود، از تقصیر آنها گذشت و دوست محمدخان را به رتبه نایب سالاری و خواجه محمد خان را به رتبه جرنیلی و عبدالحبیب خان را برای مدت بسیار کوتاه به حیث ناظر معارف، احمدشاه خان غنمش را به حیث رئیس پروژه سرک تنگ غارو و عبدالغفور خان را تحصیلدار عواید شهر کابل و اطراف آن به خدمت گماشت. (برای شرح مزید دیده شود: وکیلی پولزائی: "سلطنت امان الله شاه..."، بخش اول، قندهار، 1346، صفحه 231 - 232)

با آنکه رسمیت و شهرت خاندان "شاغاسی خیل" به شهادت تاریخ از زمان امیرشیرعلی خان توأم با جاه و مقام شاغاسی شیردل خان به حیث لویناب آغاز گردید و خانواده او در دوره سراجیه و خاصاً دوره امانی تحت نام "برادران بارکزائی" و اقارب علیا حضرت مادر شاه امان الله غازی به اوج خود رسید، اما اولاده شیردل خان تخلص فامیلی و خانوادگی خود را بنام "شاغاسی" انتخاب نکردند، تنها اولاده امیرمحمدخان تخلص خانوادگی خویش را "شاغاسی" گذاشتند. لذا وقتی از خاندان "شاغاسی خیل" صحبت میشود، این موضوع شامل همه این خاندان بزرگ میگردد، نه یک قسمت کوچک آن.

این بودمختصر گزارش مستند درباره نقش این خانواده بزرگ از دوره امیرشیرعلی خان تا ختم دوره غازی امان الله خان که مدت بیش از 70 سال را دربرمیگرفت، تقدیم شد. اما اینکه بعد از سقوط سلطنت امانی در دوره سقاوی و سپس در دوره نادرشاهی و بعد از آن این خانواده بدون آنکه جرمی را مرتکب شده و یا خیانتی کرده باشند، به انواع مشقات و حتی زندان و فرار مواجه شدند و تاخیر عمر در عسرت و بیکاری و بی روزگاری گذشتانند، داستان دراز دارد که شرح آن در این مختصر نمی گنجد. بخصوص نسل جوان آنها اکثراً محروم از تعلیم گردیده از مکتب اخراج شدند، بر سر نوشت آینده این خانواده اثر بزرگ بجا گذاشت؛ در دوره صدارت محمد داؤد خان شهید قید و قیود برای نسل جوان این خانواده کمتر شد تنها یک تعداد انگشت شمار آنها در بیست سال اخیر سلطنت محمدظاهرشاه توانستند به وظایف دولتی در مقامهای پایان شامل کار شوند و اکثر جوانان آنها اجازه رفتن به مکتب و بعضاً فاکولته ها را دریافت کردند و به تدریج شامل خدمت دولت شدند. از جمله فقط یکی از افراد این خانواده - داکتر نظر محمدخان سکندر پسر فرانشیاسی سکندر خان در دوره جمهوری محمد داؤد شهید به حیث وزیر صحتیه شامل کابینه شد، آنهم پس از مدتی که در دوره محمدنادرشاه از مکتب اخراج گردیده بود و اما او از صبح تا بعد از ظهر در دم دروازه مکتب می نشست و درس های آن روز را از همصنفان خود میگرفت و پس از دو سال به اثر تقاضای اداره مکتب که بدست فرانسوی ها بود، وزارت معارف برایش اجازه شمول مجدد به مکتب داد و بعد از فراغت مکتب شامل فاکولته طبی کابل شد و سالها به حیث استاد و نیز طبیب در خدمت مردم و تعلیم و تربیه جوانان قرار گرفت.

در جوار مشکلات عدیده دیگر، یکی هم زندانی شدن بدون دلیل یک تعداد شخصیت های این خانواده بود که برای مدت طویل از 15 تا 18 سال را در زندانهای مختلف در کابل با مشقت فراوان سپری کردند، از جمله: محمد اسحاق بارکزائی پسر محمدعلی خان (پسر شیردل خان) همصنف و دوست

عبدالخالق قاتل محمدنادرشاه بود که از ماه عقرب 1312 زندانی گردید و چندی بعد برادرزاده نوجوان او را بنام محمدمان از مکتب اخراج و نزد کاکایش به زندان فرستادند. برگد فیض محمدخان سکندر در اواخر سال 1311 به اتهام نزدیکی با غلام نبی خان زندانی شد و محمد زبیرخان، عبدالحبيب خان و محمود خان یاور- پسران محمدشاه خان (برادرزاده شاغاسی شیردل خان) نیز به زندان افکنده شدند. آنها همه بعد از سپری کردن 15 سال و بیشتر در زندان، بالاخره در دورهٔ صدارت شاه محمودخان ضمن رهائی همه محبوسین سیاسی که بعداً شرح حال شان به تفصیل بیان میگردد، از حبس دوامدار و بیموجوب رها شدند. یگانه کسیکه از این خاندان زندانی نشد، و اما تا آخر عمر به نحوی در حصر خانگی قرار داشت، همانا عبدالعزیزخان وزیراسبق داخله و حربه در عصرامانی بود که به لحاظ دوستی شخصی با شاه محمود خان از مصیبت حبس نجات یافت. در مورد محمودخان یاورباید گفت: او کسی بود که حین قیام عساکر شورشی به قیادت غلام رسول هراتی علیه امارت شش روزه امیرنصرالله خان در جلال آباد در ماه حوت 1297ش، توانست حیات سپهسالارمحمدنادرخان و بعضی از بنی اعمامش را از مرگ قطعی نجات دهد، زیرا آنها به اتهام دست داشتن در شهادت امیرحبيب الله خان سراج الملة والدین در دست شورشی ها اسیرشده بودند. محمود خان یاورطبق هدایت شاه امان الله توانست آنها را تحت الحفظ زنده و سلامت به کابل اعزام و از مرگ نجات دهد. محمدنادرشاه گویا به پاداش همین خدمت، محمودخان یاور را برای مدت 18 سال در زندان نگهداشت.

اکنون توجه را به یک عکس تاریخی جلب میدارم که سردارمحمدایوب بعد از شکست در قندهار مجبور شد با همکاران نزدیک خود به ایران برود و از آنجا توسط انگلیسها به هندبرتانوی انتقال یابد. بعضی از این نوان مدتی را تا اواسط سلطنت امیرعبدالرحمن خان در آنجا سپری کردند و بعداً به وطن برگشتند که در جمله آنها چهار فرزند شیردل خان تحت شماره های 10، 15، 19 و 20 در این عکس تاریخی در جملهٔ غازیان میوند حضور دارند.



(این عکس تاریخی در حدود سنوات 1882 یا 1883 میلادی در کراچی گرفته شده است)

اسمای کسانیکه در این عکس حضور دارند به اساس شماره مندرجه عکس: 1 - ناظر شاه محمد خان، 2 - جرنیل تاج محمد خان کابلی، 3 - سردار محمد...، 4 - حاجی ساعت ساز، 5 - جرنیل تاج محمد خان پسر ارسلان جبارخیل، 6

د پانوی شمیره: له 8 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

- سردار امیرمحمد خان پسر سردار محمد حسن خان نواسه امیر دوست محمد خان، 7 - سردار فتح محمد خان پسر سردار محمد علم خان شهید، 8 - کپتان جنیک انگلیس، 9 - سردار یارمحمد خان، 10 - سردار شیردل خان لوی نائب (در اینجا اشتباه صورت گرفته در آنوقت شیردل خان لویناب وفات کرده بود و شخص مذکور سردار خوشدل خان "لوی نائب" پسر ارشد شاغاسی شیردل خان لویناب است)، 11 - سپه سالار حسین علی خان قزلباش، 12 - جرنیل ولی محمد خان وردک، 13 - لاله عبدالله جان شیوکی، 14 - میرزا غلام غوث خان کابلی نویسنده (منشی) سردار محمد ایوب خان، 15 - محمد اکرم خان بارکزائی، 16 - جرنیل میر فقیر خان گلدره یی، 17 - الف خان وردک، 18 - عبدالعزیز خان مومند، 19 - سلطان علی خان بارکزائی، 20 - سکندر خان بارکزائی (فراش باشی)، 21 - شیرمحمد خان پسر سردار یارمحمد خان داماد امیرشیرعلی خان، 22 - سردار عبدالوهاب خان، 23 - الله بخش خان آتشه انگلیس، 24 - امان الله خان پسر عصمت الله خان، 25 - امین الله خان پسر معاذ الله خان نواسه ارسلا خان جبارخیل. (مأخذ: واصل، صالحه وهاب: کتاب دست نویس عبدالحکیم خان وهاب پسر "امین المکاتیب"، منتشره افغان جرمن آنلاین، مورخ 9 فبروری 2016، قسمت دهم، صفحه 7)

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 9 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

د پاڼو شميره: له 10 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ